

شکفتن

سر به هم آورده دیدم برگ‌های غنچه را / اجتماع دوستان یکدل آمد به یاد

معنی : گلبرگ‌های غنچه را دیدم که به دور هم پیچیده شده‌اند ، به یاد صمیمیت دوستان
یکدل و صمیمی خودم افتادم

شوق المهدی (عج)

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است ؟ / گفتا : تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است!

گفتم که از که پرسم ، جانا نشان کویت ؟ / گفتا : نشان چه پرسی ؟ آن کوی، بی نشان است

گفتم : مرا غم تو ، خوش‌تر ز شادمانی / گفتا : که در ره ما، غم نیز شادمان است

گفتم که سوخت جانم ، از آتش نهانم / گفت : آن که سوخت ، او را کی ناله یا فغان است؟

گفتم : ز «فیض» بپذیر این نیم جان که دارد / گفتا : نگاه دارش، غم خانه تو جان است

معنی:

بیت اول : گفتم که چهره خوب تو چرا از من پنهان است ، امام زمان پاسخ داد تو خود مانع و پوشش هستی (گناهان تو) وگرنه چهره من آشکار است

بیت دوم : گفتم از چه کسی نشانی محل زندگی تو را بپرسم ای جان من ، پاسخ داد نشان محل زندگی مرا چرا می‌پرسی ؟ آنجا بی‌نام و نشان است

بیت سوم : گفتم غم دوری تو برای من از هر شادمانی و خوشحالی بهتر است (انتظار فرج امام زمان) ، گفت در راه رسیدن به ما غم و غصه نیز خوشحالی و شادی است (یعنی یک روز این انتظار به پایان می‌رسد)

بیت چهارم : گفتم که از دوری تو جان و روح من آتش پنهانی گرفته است (دل و روح من غمگین است) ، گفت آن کسی که جان و روحش سوخته است چگونه می‌تواند ناله و فریاد بزند؟

بیت پنجم : گفتم از فیض کاشانی این بقیه عمری را که دارد قبول کن ، گفت آن را نگه دار زیرا جان و روح تو غم خانه ما است